

معرفی کتاب

درآمدی بر الهیات مسیحی

• اکرم امانی

شخصیت‌های الهیات مسیحی» در چهار فصل با عناوینی چون دوران آباء کلیسا، قرون وسطی و رنسانس، نهضت اصلاح دینی و دوران ما بعد آن و دوران مدرن تنظیم شده است که نویسنده هر فصل را با طرح سؤالاتی به پایان می‌برد.

مهم‌ترین تحولات الهیاتی در این دوران - دوران آباء کلیسا - تعداد کتب رسمی عهد جدید بود. الهیات مسیحی از همان آغاز بر این باور بود که بر کتاب مقدس مبتنی است. منظور از کتب رسمی کتاب مقدس، متون مشخصی است که کلیسای مسیح آنها را معتبر و قانونی می‌شناسد. اصلاح کتاب مقدس در نظر نویسندگان عهد جدید در وهله نخست به معنای متنی از عهد عتیق بود. اما دیری نگذشت که نخستین نویسندگان مسیحی (نظیر یوستینوس شهید) از عهد جدید در مقال عهد عتیق سخن گفتند و تأکید ورزیدند که برای هر دو باید شأن و منزلتی یکسان قائل بود.^۱

وقایع دوران آباء کلیسا بیش‌تر مربوط به منطقه مدیترانه و حول مراکز قدرتی چون رم و قسطنطنیه است. این دوران که تا حدود سال ۱۰۰۰ میلادی ادامه یافت، هنوز مورخان بسیاری از آن بعنوان دوران تاریکی و جهل نام می‌برند.

در قرن ۱۶م. دوران نوینی در الهیات مسیحی غرب آغاز شد و روش‌های الهیات مسیحی قرون وسطی جای خود را به الگوهایی جدید داد. مهم‌ترین رویداد همانا ظهور نهضت اصلاح

■ درآمدی بر الهیات مسیحی

■ الاسترمک گراث

■ ترجمه عیسی دیباچ

■ کتاب روشن، تهران، چاپ اول / ۱۳۸۵

در کتاب حاضر، موقعیت جغرافیایی مراکز عمده تفکر مسیحی، مکاتب فکری و الهیاتی و مسائل الهی‌دانان برجسته و گرایش‌های فکری هر یک از آنها در قالب ادوار زیر بررسی می‌شود:

۱- دوران پدران کلیسا، از حدود ۱۰۰ تا ۴۵۱ میلادی (فصل اول)

۲- قرون وسطی و رنسانس از حدود ۱۰۵۰ تا ۱۵۰۰ میلادی (فصل دوم)

۳- دوران اصلاحات و ما بعد اصلاحات، از حدود ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۰ میلادی (فصل سوم)

۴- دوران نوین، از حدود ۱۷۵۰ میلادی تا امروز (فصل چهارم)

نویسنده، کتاب را در سه بخش که هر بخش دارای فصولی است تنظیم کرده است.

بخش اول تحت عنوان «نقاط عطف: ادوار، مضامین و



چنان رواج یافت که چنین ایده‌ای در اروپای اوایل قرون وسطی کاملاً بدیهی، فرض می‌شد. بدین ترتیب، الاهیات بررسی نظامند ماهیت، اهداف و عملکرد خدا دانسته می‌شد. اعتقاد بر این بود که این الاهیات کوششی است - ولو ناقص - در جهت تبیین وجودی الاهی که با آدمیان فرق دارد.^۳

اصطلاح الاهیات گرچه در ابتدا به معنای «آموزه خدا» بود، با گسترش دانشگاه پاریس در قرون ۱۲ و ۱۳م. ابعاد معنایی تازه‌ای پیدا کرد. واژه الاهیات از این پس دیگر تنها به آموزه مربوط به خدا اشاره نداشت، بلکه به کل آموزه‌های مسیحی اطلاق می‌شد.

دینی بود، نهضتی که می‌کوشید نظام اعتقادی، اخلاقی و ساختاری کلیسای غرب را به مبانی کتاب مقدس بازگرداند.^۲

الاهیات مسیحی از سال ۱۷۰۰م. به بعد دیگر تنها محدود به اروپای غربی نبود، بلکه به پدیده‌ای جهانی تبدیل شده بود و مسیحیت در جاهای دیگر نیز گسترش یافت. تأثیر فوق‌العادهٔ مبشران مسیحی در استرالیا، آسیا، هند، خاور دور و مناطق جنوب صحرای سینا در آفریقا سبب شد که مدارس، دانشگاه‌ها و دانشکده‌های الاهیات مسیحی در این مناطق تأسیس شود.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های الاهیات غرب در دوران مدرن، سلطهٔ فکری الاهیات آلمان است. نویسنده در این بخش پس از مقدمه‌ای کوتاه به بررسی اجمالی دوران آبای کلیسا می‌پردازد و در هر فصل با تعریف برخی از اصطلاحات مربوطه و معرفی الاهی دانان برجسته به بررسی مهم‌ترین تحولات الاهیاتی در آن دوران می‌پردازد.

بخش دوم ذیل عنوان «منابع و روش» در دو فصل با عناوینی چون مقدمات و منابع الاهیات به بررسی الاهیات، ساختار الاهیات، ماهیت ایمان، مفهوم مکاشفه، کتاب مقدس و ... می‌پردازد و می‌گوید واژه Theology (الاهیات) به راحتی به دو واژه یونانی Theos (خدا) و Logos (کلام یا کلمه) تجزیه می‌شود. بنابراین الاهیات کلامی است دربارهٔ خدا که عبارت است از تأمل و تعمق پیرامون خدایی که مسیحیان می‌پرستند و عباداتش می‌کنند.

منتها مسیحیت در دنیایی چند خدا باور ظهور کرد، بهنگام پیدایش این آئین، اعتقاد به خدایان متعدد امری رایج بود. اما چند خدا باوری به مرور زمان منسوخ شد و از اعتبار افتاد. این باور که تنها یک خدا وجود دارد و این خدا خدای مسیحیان است،

به عنوان موجودی مذکر یاد می‌کنند و اکثر تشبیهاتی نیز که در کتاب مقدس در مورد خدا آمده - مانند تشبیه پادشاه، پدر و شبان - همگی مذکر است.

خدا را پدر تصور کردن صرفاً به این معنا است که نقش پدر در جامعه قدیم اسرائیل به ما کمک می‌کند ذات خدا را بهتر درک کنیم نه این که خدا براستی انسانی مذکر است. برای خدا نمی‌توان جنسیت قائل شد و گفت مذکر است یا مؤنث، جنسیت‌های خاص مخلوقات است.

حقیقت این است که عهد عتیق از کارکردهای جنسی برای خدا امتناع می‌ورزد، زیرا چنین چیزی دلالت‌های کاملاً بت‌پرستانه دارد؛ اما برای بازیافت این حقیقت که خدا نه مذکر است و نه مؤنث، لازم نیست به مفاهیم بت‌پرستانه خدایان و الاهی‌ها باز گردیم. مفاهیم لازم بطور بالقوه در خود الاهیات مسیحی وجود دارد.

نویسنده در ادامه درباره روح القدس چنین می‌گوید: روح القدس یکی از ارکان اصلی تثلیث در مسیحیت است. روح القدس حلقه واسط میان اب و ابن و نیز عامل رساننده تأییدات اب برای مردم است.

کلیسای اولیه در مورد روح القدس دچار سردرگمی بود و کامیابش توان درک معنای این قلمرو از الاهیات را نداشت. البته این بدان معنا نیست که روح القدس در کلیسای اولیه از نقش و جایگاه مهمی برخوردار نبود. عهد عتیقی در توضیح این که انبیا چگونه از روح القدس الهام می‌گرفتند یا تحت هدایت و رهبری او بودند مطلب چندانی نمی‌گوید.

نقش تعیین کننده روح القدس در شناساندن خدا به ابنای بشر، نکته‌ای است که به طرزی گسترده مورد تصدیق واقع شده است. کار روح القدس این است که حقیقت خدا را بر ما آشکار

در پی این تحول، معنای الاهیات نیز دستخوش تغییر شد. همه ادیان به یک خدا اعتقاد ندارند: بعنوان مثال، آیین بودایی تراواده^۴ و آیین هندویی آدواتین^۵ ظاهراً نگرشی کاملاً ملحدانه دارند و برخی اشکال آیین هندو نیز چند خدا باورند. از این‌رو، الاهیات دیگر برخلاف سابق کلامی راجع به خدا دانسته نمی‌شد، بلکه عبادات بود از تجزیه و تحلیل اعتقادات دینی و لو آن که در این اعتقادات از خدا خبری نباشد، نظیر برخی اشکال آیین هندو.

نویسنده در ادامه به این بحث می‌پردازد که نویسندگان در سنت مسیحی چهار منبع برای الاهیات قائل شده‌اند که عبارت از این است که کتاب مقدس یکی از ارکان اصلی دین و دین‌مداری است. منظور از کتاب مقدس، مجموعه متونی است که در تفکر مسیحی به عنوان مرجع و حجت پذیرفته شده‌اند.

در اصطلاح مسیحی، عهد عتیق و عهد جدید ماهیتی کاملاً الاهیاتی دارند. آن چه نویسندگان مسیحی از آن به عنوان عهد عتیق یاد می‌کنند، تقریباً همانی است که نزد یهودیان به تورات، انبیا و کتب معروف است. دومین منبع مهم برای الاهیات عقل انسان است. اگرچه اهمیت عقل در الاهیات مسیحی همواره مورد قبول بوده است ولیکن در دوران روشن‌گری اهمیتی مضاعف یافت؛ اما این که این نقش دقیقاً چیست و به چه صورت است، خود موضوع بحث‌های داغی در الاهیات مسیحی بوده است.

واژه سنت نه تنها بیانگر چیزی است که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود، بلکه بیانگر روند پویایی از تفکر است که در آن مسائل الاهیاتی یا روحانی مورد بررسی قرار می‌گیرند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند.

اما اصطلاح تجربه چندان دقیق و گویا نیست، لیکن بسط معنایی یافته و به مفهوم دیگری نیز بکار می‌رود که در این جا مورد نظر ماست. تجربه حیات درونی افراد است که باعث می‌شود آنها از عواطف و احساسات ذهنی خویش آگاه شوند. تجربه به این معنا به دنیای درونی و ذهنی فرد اشاره دارد که نقطه مقابل دنیای بیرونی زندگی روزمره است.

نویسنده در بخش سوم با عنوان «الاهیات مسیحی» که مهم‌ترین بخش در این کتاب بشمار می‌رود، این مباحث را پی می‌گیرد: آموزه خدا، آموزه تثلیث، آموزه مسیح شناسی، آموزه نجات در مسیح، آموزه طبیعی انسان، آموزه گناه و فیض، کلیسا شناسی، آموزه رازهای کلیسا، مسیحیت و ادیان جهان و آخرت شناسی. ابتدای این بخش را نویسنده با این مسئله آغاز می‌کند که آیا خدا مذکر است؟ عهد جدید و عهد عتیق هر دو از خدا



میان این رو میحث یعنی مسیح‌شناسی و نجات‌شناسی پیوندی تنگاتنگ موجود است.

ولفهارت پاننبرگ نیز بطور خاص بر این موضوع تاکید دارد. او می‌گوید در تفکر مسیحی، مسیح‌شناسی و نجات‌شناسی نزدیک‌ترین پیوند را با هم داشتند: «الوهیت مسیح و اهمیت کار او بعنوان رهاننده و نجات دهنده ما، پیوندی بس تنگاتنگ با هم دارند». شخصیت عیسی در الاهیات مسیحی دارای اهمیت محوری است. برخلاف الاهیات که موضوع آن را می‌توان مسائل کلی مربوط به خدا دانست، الاهیات مسیحی برای شخص عیسی مسیح نقش مرکزی قائل می‌شود. عهد جدید مهم‌ترین منبع مسیح‌شناسی ماست. با این حال، آن چه را عهد جدید در خصوص اهمیت مسیح می‌گوید باید در پرتو مطالب عهد عتیق بررسی کرد. آموزه مسیح‌شناسی در دوران آباء کلیسا سخت مورد توجه بود. بحث در این باره عمدتاً به کلیسای شرقی محدود می‌شد. در کنار تأکید مسیحیان بر این نکته که نجات در عیسی مسیح است، شاهد اعتقاد مسیح شناختی دیگری نیز هستیم. نجات توسط عیسی مسیح شکل می‌گیرد به عبارت دیگر عیسی مسیح مدل یا الگویی برای زندگی نجات یافته انسان است، اگر چه سنت مسیحی همواره مخالف این اندیشه بود به این زندگی شکل و ویژگی مختص به خود را اعطا می‌کند. نویسندگان در ادامه به مباحثی چون کلیساشناسی، آموزه رازهای کلیسا و آخرت‌شناسی می‌پردازد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مک کراث، الستر، درآمدی بر الهیات مسیحی، ترجمه عیسی دیباج، کتاب روشن، تهران، ۱۳۸۵ش، ص ۱۵.
۲. همان، ص ۲۸.
۳. همان، ص ۱۴۷.
۴. Travada.
۵. Advaitin.
۶. ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ش، ص ۵۸۸.
۷. مک کراث، همان، ص ۳۱۸.
۸. Homoousios.
۹. Homoiousios.
۱۰. Hypostases.
۱۱. مک کراث، همان، ص ۳۲۲.

سازد؛ بدون روح‌القدس، حقیقت همواره در هاله‌ای از ابهام باقی است. کار روح‌القدس در قبال مهم‌ترین منشأ سنت مسیحی از اهمیتی ویژه برخوردار است.

آموزه تثلیث که بی‌گمان یکی از پیچیده‌ترین جنبه‌های الاهیات مسیحی است یکی دیگر از آموزه‌هایی است که نویسنده در ادامه نوشتار خود بدان پرداخته است.

اگر به کتاب مقدس نگاهی گذرا بیندازیم، در تمام آن تنها به دو آیه بر می‌خوریم که می‌توان آنها را در مفهوم تثلیث تعبیر کرد: یکی متی ۱۹: ۲۸ و دیگری دوم قرنتیان ۱۴: ۱۳. هر دوی این آیات عمیقاً در بینش مسیحی ریشه دوانیده‌اند: اولی به سبب دلالت‌های تعمیدی آن و دومی به علت کاربرد رایجی که در دعاها و عبادات مسیحی پیدا کرده است. با این حال، این دو آیه بخودی خود چندان نمی‌تواند مبنای آموزه تثلیث قرار گیرد.^۶ آموزه تثلیث را می‌توان حاصل تأملاتی مداوم و انتقادی در مورد الگوی عملکرد الهی دانست. آن گونه که در کتاب مقدس آمده و در قالب تجربه مسیحی تداوم یافته است. البته این بدان معنا نیست که کتاب مقدس در بر دارنده آموزه تثلیث است، بلکه کتاب مقدس به خدایی شهادت می‌دهد که لازم است او را در مفهومی تثلیثی بشناسیم. بهترین راه بررسی تکامل آموزه تثلیث این است که آن را به گونه‌ای نظام‌مند با روند تکامل مسیح‌شناسی مرتبط ببینیم.^۷ این نکته که عیسی با خدا «هم ذات»^۸ است و نه دارای ذاتی مشابه^۹ و با او، رفته رفته مقبولیت عام یافت. این نظر مورد اتفاق همه است. دو کلیسای شرق و غرب نیز نظرات متفاوتی در این باره دارند، می‌توان گفت که نظام الاهیاتی کلیسای شرق بیشتر بر تمایز سه شخص یا اقنوم^{۱۰} تثلیث تأکید داشت و برای پاس داشتن از اتحاد و یگانگی‌شان بر این نکته تأکید می‌کرد که پسر و روح‌القدس هر دو از پدر مشتق می‌شوند. اما نظام الاهیاتی کلیسای غرب بیشتر راغب بود وحدانیت خدا را بویژه در کار مکاشفه و نجات نقطه آغاز تفکر خود قرار دهد و رابطه سه عنصر تثلیث را در پرتو مشارکت و رابطه متقابلی که با هم دارند بررسی کند.^{۱۱}

نویسنده فصل ۹ را به آموزه مسیح‌شناسی که شاخه‌ای از الاهیات مسیحی است، اختصاص داده است. در آثار قدیمی‌تر الاهیات مسیحی، معمولاً میان شخصیت مسیح یا مسیح‌شناسی از یک سو و کار مسیح یا نجات‌شناسی، از سوی دیگر، به شدت تمایز می‌گذاشتند. اما باید در نظر داشت که این تمایز امروزه دیگر وجود ندارد؛ به لحاظ الاهیاتی، اکنون تقریباً همه قبول دارند که